

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلِيُّ بِهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ

عَنْ الرِّيَّانِ بْنِ شَبِيبٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الرِّضَا (ع) فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ فَقَالَ لِي يَا ابْنَ شَبِيبٍ أَصَائِمُ أَنْتَ فَقُلْتُ لَأَ فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي دَعَا فِيهِ زَكَرِيَّا (ع) رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ «رَبُّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»

ریان بن شیبیب گوید روز اول ماه محرم خدمت حضرت امام رضا (علیه السلام) رسیدم به من فرمودند ای پسر شیبیب روزه ای؟ گفتم نه. فرمودند این روزی است که زکریا به درگاه پروردگارش دعا کرد و گفت پروردگارا به من از نزد خود نژاد پاکی بخش زیرا تو دعا را می شنوی.

فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَنَادَتْ زَكَرِيَّا «وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى» فَمَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ كَمَا اسْتَجَابَ لَزَكَرِيَّا (ع)

خدا دعایش را اجابت کرد و به فرشتگان دستور داد ندا کردند زکریا را که در محراب ایستاده بود که خدا تو را به یحیی بشارت می دهد هر که این روز را روزه بدارد و سپس به درگاه خدا دعا کند خدا مستجاب فرماید چنان که برای زکریا مستجاب کرد.

ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنَّ الْمُحَرَّمُ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فِيمَا مَضَى يُحَرِّمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَالْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ فَمَا عَرَفَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ حُرْمَةَ شَهْرِهَا وَلَا حُرْمَةَ نَبِيِّهَا (ص) لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ وَ سَبَّوْا نِسَاءَهُ وَ اتَّهَبُوا ثَقَلَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَدًا

سپس گفت ای پسر شیبیب به راستی محرم همان ماهی است که اهل جاهلیت در زمان گذشته ظلم و قتال را به خاطر احترامش در آن حرام می دانستند و این امت حرمت این ماه را نگه نداشتند و نه حرمت پیغمبرش را در این ماه ذریه او را کشتند و زنانش را اسیر کردند و داراییش را غارت کردند خدا هرگز این گناه آنها را نیامزد.

يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنَّ كُنْتَ بَاكِيًا لَشَيْءٍ فَبَاكٍ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَإِنَّهُ ذَبَحَ كَمَا يَذْبَحُ الْكَبْشُ وَ قَتَلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَبِيهُونَ وَ لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَنَقَتْهُ وَ لَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِنَصْرِهِ فَوَجَدُوهُ قَدْ قُتِلَ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْتُ غُبْرٍ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ شِعَارُهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ

ای پسر شیبیب اگر چیزی گریه خواهی کرد برای حسین (علیه السلام) گریه کن که چون گوسفند سرش را بریدند و هجده نفر از خاندانش با او کشته شدند که روی زمین ماندی نداشتند و آسمانهای هفتگانه و زمین برای کشتن او گریستند و هنگامی که چهار هزار فرشته برای یاریش به زمین آمدند او گشته شده بود و بر سر قبرش ژولیده و خاک آلود باشند تا قائم (عجل الله تعالی فرجه) ظهور کند و یاریش کند و شعار آنها یا لثارات الحسین است.

يَا ابْنَ شَبِيبٍ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (ع) أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ جَدِّي (ص) مَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَ تَرَابًا أَحْمَرَ يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنَّ بَكِيَّتَ عَلِيٍّ الْحُسَيْنِ (ع) حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعَكَ عَلَى خَدَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا

ای پسر شیبیب پدرم از پدرش از جدش برایم باز گفت که چون جدم حسین (ع) کشته شد آسمان خون و خاک سرخ بارید ای پسر شیبیب اگر بر حسین گریه کنی تا اشکت بر گونه هایت روان شود خدا هر گناهی کردی از خرد و درشت و کم و بیش بیامزد.

يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا ذَنْبَ عَلَيْكَ فَزُرِ الْحُسَيْنَ (ع) يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَسْكُنَ الْغُرْفَ الْمَبْنِيَّةَ فِي
الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ وَآلِهِ (ص) فَالْعَنُ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ

ای پسر شبیب اگر خواهی خدا را ملاقات کنی و گناهی نداشته باشی حسین را زیارت کن، ای پسر شبیب اگر خواهی در
غرفه های ساخته بهشت با پیغمبر ساکن شوی بر قاتلان حسین لعن کن،

يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا لِمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ (ع) فَقُلْ مَتَى مَا ذَكَرْتَهُ «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ
فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً»

ای پسر شبیب اگر خواهی ثواب شهیدان با حسین را دریابی هر وقت بیداش افتادی بگو «کاش با آنها بودم و به فوز
عظیمی می رسیدم.»

يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَافْرَحْ لِفَرَحِنَا وَعَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا
تَوَلَّى حَجْرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (الأمالي، صفحه 130 - 129)

ای پسر شبیب اگر خواهی با ما در درجات بلند بهشت باشی برای حزن ما محزون باش و برای شادی ما شاد باش و ملازم
ولایت ما باش و اگر مردی سنگی را دوست دارد با آن خدا روز قیامت محشورش کند.